



RESEARCH ARTICLE

Designing a Governance Model with Emphasis on the Theory of Agency, Structure, and Culture in Iran

Sadegh Akbari Aghdam¹, Shahla Bagheri^{2*} 

1. PhD in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

Email: sadeghakbariaghdam@khu.ac.ir

2. Professor of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: sbagheri@khu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105208>

Received: 2 June 2025
Accepted: 25 September 2025

ABSTRACT

This study aims to design a governance model grounded in the theory of agency, structure, and culture. Employing a qualitative approach through thematic analysis, data were purposefully collected from the speeches and statements of Imam Khomeini, founder of the Islamic Revolution, and Ayatollah Khamenei, Leader of the Islamic system. Analysis yielded 260 sub-codes, which were synthesized into a comprehensive governance framework. Findings indicate that governance in the thought of Imam Khomeini and the Leader is conceptualized as a three-dimensional model, with value-orientation and people-centeredness as its focal components. At the agency level, the faithful human being—including the leader, the people, and committed officials—emerges as the principal actor of governance. Three thematic dimensions highlight religious-value-based attitudes, committed performance indicators, and the active participation of both citizens and officials in achieving systemic goals. At the structural level, the Islamic Republic and its institutions provide the institutional foundation of governance. Key themes include legislation, policymaking, planning, regulation, facilitation, networking, institutionalization, addressing vulnerabilities, and the distribution of power. At the cultural level, the values of the Islamic Revolution, discourses of resistance, progress, justice, and the Iranian-Islamic lifestyle—anchored in shared identity and beliefs—constitute the semantic basis of governance.

Keywords: Governance, Agency, Structure, Culture, Margaret Archer, Islamic Republic of Iran

Citation: Akbari Aghdam, Sadegh; Bagheri, Shahla (2025). Designing A Governance Model With Emphasis On The Theory Of Agency, Structure, And Culture. *Iranian Journal of Public Policy*, 11 (4), 193-205.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105208>

Published by University of Tehran



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

طراحی الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر نظریه سه وجهی عاملیت، ساختار و فرهنگ

صادق اکبری اقدم^{۱*}، شهلا باقری^۲

۱. دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
رایانامه: sadeghakhbariaghdam@khu.ac.ir

۲. استاد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
* رایانامه نویسنده مسئول: bagheri@khu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105208>

تاریخ دریافت: ۱۲ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۳ مهر ۱۴۰۴

چکیده

این پژوهش با هدف طراحی الگوی حکمرانی مبتنی بر سطوح عاملیت، ساختار و فرهنگ انجام شده است. روش تحقیق کیفی و از نوع تحلیل مضمون بوده و داده‌ها به صورت هدفمند از مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی (ره) بنیان‌گذار انقلاب و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) رهبر نظام اسلامی گردآوری شدند. از تحلیل داده‌ها در نهایت ۲۶۰ کد فرعی استخراج گردید. یافته‌ها نشان دادند که الگوی حکمرانی در اندیشه امام و رهبری، الگویی سه بعدی و نقطه کانونی این الگو، مؤلفه (ارزش محوری) و (مردم‌پایه بودن) است. الگوی حکمرانی استخراج شده با بهره‌گیری از سه گانه تحلیلی عاملیت، ساختار و فرهنگ قابل تبیین می‌باشد. در سطح عاملیت، انسان مؤمن اعم از رهبر، مردم و کارگزاران متعهد به عنوان کنشگران اصلی حکمرانی در سه مضمون اصلی شاخص‌های نگرشی دینی-ارزشی و شاخص‌های عملکردی متعهدانه و همچنین نقش مردم و مسئولین در مشارکت فعال در تحقق اهداف نظام بازنمایی می‌شوند. در سطح ساختار، نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن به عنوان بستر نهادی حکمرانی با مضامینی چون قانونگذاری، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، تنظیم‌گری، تسهیل‌گری، شبکه‌سازی، نهادینه‌سازی، رفع آسیب‌ها، توزیع قدرت و... بازنمایی می‌شوند. در سطح فرهنگ، ارزش‌های انقلاب اسلامی، گفت‌وگو، مقاومت، پیشرفت، عدالت و سبک زندگی ایرانی اسلامی با هویت و باورهای مشترک به عنوان بنیان معنایی حکمرانی مطرح‌اند. نتیجه و پیامد، تعالی فردی و اجتماعی و نهادینه‌سازی هنجارها و ارزش‌های اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، عاملیت، ساختار، فرهنگ، مارگارت آرچر، جمهوری اسلامی ایران.

استناد: اکبری اقدم، صادق؛ باقری، شهلا (۱۴۰۴). طراحی الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر نظریه سه وجهی عاملیت، ساختار و فرهنگ. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۱ (۴)، ۲۰۵-۱۹۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105208>



ناشر: دانشگاه تهران

مقدمه

در جهان معاصر، مفهوم حکمرانی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های علوم اجتماعی و سیاسی، همواره با چالش‌های نظری و عملی همراه بوده است. گذار از دولت‌محوری (Government and State) به حکمرانی (Governance) نشان‌دهنده تغییر پارادایمی است (Akbari Aghdam et al., 2024, p. 19) که در آن دیگر تنها ساختارهای رسمی و دولتی تعیین‌کننده نیستند، بلکه عاملیت رهبران، کارگزاران و مردم در کنار فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی، نقش اساسی در اداره جامعه ایفا می‌کنند. حکمرانی در لغت به اداره و تنظیم امور و رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. حکمرانی اشاره به پاسخگو بودن هم در حوزه سیاست‌گذاری و هم اجرا دارد (Sharifian Sani, 2001, p. 149) در تعاریف متعددی که درباره الگوهای حکمرانی صورت گرفته، علاوه بر اینکه باید پاسخگویی به نیازهای مدیریتی و اجرایی وجود داشته باشد بلکه باید توانایی تبیین و هدایت تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز موجود باشد (Emamjomehzadeh et al., 2016, pp. 7-40). بر این اساس، حکمرانی مستلزم تعامل میان ساختار، فرآیند و سنت است که بر اعمال و رابطه قدرت در مجموعه‌های نهادی و اجتماعی دلالت دارد و مفاهیم هدایت، کنترل و تنظیم فعالیت‌ها در جهت منافع مردم یا همه شهروندان، رای دهندگان و کارکنان مستتر است (Plumpter, 1999: 3) انقلاب اسلامی ایران در چنین فضایی به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و اجتماعی قرن بیستم، الگویی بدیل از حکمرانی را مطرح کرد که بر پایه ارزش‌های الهی، مردم‌پایه بودن و فرهنگ اسلامی ایرانی بنا گردید. این الگو نه تنها ساختار سیاسی جدیدی را بنیان نهاد، بلکه گفتمان تازه‌ای در عرصه حکمرانی عرضه کرد که در برابر الگوهای سکولار و لیبرال غربی (Sarparast Sadat, 2022, pp. 111-112)، بر پیوند میان دین، فرهنگ و سیاست تأکید دارد و همین امر ضرورت مطالعه و طراحی آن را آشکار می‌سازد. بحران‌های جهانی در حوزه حکمرانی به چالش‌هایی چون تغییرات اقلیمی، همه‌گیری‌ها، بحران‌های مالی و جنگ‌ها اشاره دارد که ظرفیت نهادهای بین‌المللی را برای مدیریت مؤثر امور جهانی زیر سؤال برده‌اند. پژوهشگرانی مانند (Abbott و Faude, 2025) در مقاله‌ای که در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات حکمرانی جهانی قرار دارد به این پرسش پاسخ می‌دهند که آیا نظام کنونی حکمرانی جهانی قادر است در برابر بحران‌های فراملی تاب‌آور باشد یا نیازمند اصلاحات و بازطراحی نهادی است. آنها نشان دادند که بحران‌های فراملی با ویژگی‌هایی چون تهدید، فوریت و عدم قطعیت، فشار زیادی بر حکمرانی جهانی وارد کرده و نیازمند بازنگری نهادی هستند (Faude & Abbott, 2025). همچنین گزارش (2025) CIVICUS تحت عنوان «سازمان ملل متحد: حکمرانی جهانی در بحران» تأکید می‌کند که سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی در برابر بحران‌های جهانی مانند نابرابری اقتصادی، عقب‌گرد دموکراسی و تغییرات اقلیمی ناکارآمد عمل کرده‌اند (CIVICUS, 2025). در ادبیات نظری علوم انسانی اجتماعی، رویکردهای متعددی از امثال آنتونی گیدنز و فیلیپ اسمیت و جفری الکساندر و مارگارت آرچر برای تحلیل رابطه میان عاملیت، ساختار و فرهنگ ارائه شده است. در این میان، نظریه مارگارت آرچر با تأکید بر تعامل دیالکتیکی (Archer, 1995, pp. 65-92) میان کنشگران، ساختارهای اجتماعی و بسترهای فرهنگی، چارچوبی نظری فراهم می‌آورد که می‌تواند برای تحلیل و طراحی الگوهای حکمرانی کارآمد مورد استفاده قرار گیرد. از سوی دیگر، اندیشه‌های حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان منابع غنی در حوزه حکمرانی اسلامی، بر مبنای تلفیق ارزش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی با الزامات مدیریتی و سیاسی شکل گرفته‌اند و ظرفیت نظری و عملی وسیعی برای تبیین الگوی حکمرانی اسلامی فراهم نموده‌اند. این آرا و اندیشه‌ها نه تنها بر عاملیت انسان مؤمن و مسئول در قبال جامعه تأکید دارند، بلکه ساختارهای سیاسی و فرهنگی را نیز در راستای تحقق عدالت، استقلال و پیشرفت سامان داده و با تأکید بر ارزش‌محوری، مردم‌پایه بودن، عدالت اجتماعی، مقاومت در برابر سلطه‌طلبی و توجه به فرهنگ اسلامی ایرانی می‌توانند نه تنها مسیر تعالی فردی و اجتماعی را هموار سازند، بلکه در سطح جهانی نیز به‌عنوان مدلی بدیل در برابر بحران‌های حکمرانی معاصر مطرح شوند. بررسی اندیشه‌های امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله) در این چارچوب نشان می‌دهد که حکمرانی اسلامی نه صرفاً یک ساختار نهادی، بلکه نظامی پویا و چندبعدی است که در سطح عاملیت، رهبران،

مردم و کارگزاران مؤمن و متعهد را به عنوان کنشگران اصلی معرفی می‌کند؛ در سطح ساختار، نهادهای جمهوری اسلامی بستر تحقق حکمرانی الهی را فراهم می‌سازند؛ و در سطح فرهنگ، ارزش‌های انقلاب اسلامی، گفتمان مقاومت و عدالت و سبک زندگی ایرانی-اسلامی بنیان معنایی این حکمرانی را تشکیل می‌دهند.

ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که تاکنون کمتر تلاشی برای تلفیق چارچوب سه‌گانه تحلیلی عاملیت، ساختار و فرهنگ آرچر با اندیشه‌های حکمرانی در کشورمان صورت گرفته است. چنین تلفیق سه وجهی می‌تواند به طراحی الگوی بومی و نظریه‌پردازی نوین در حوزه حکمرانی منجر شود؛ الگویی که به لحاظ نظریه آرچر از پشتوانه نظری علوم اجتماعی و به لحاظ مباحث حکمرانی هم از پشتوانه نظری علوم سیاسی و مدیریت برخوردار است و هم ریشه در مبانی فرهنگی و دینی جامعه اسلامی دارد. بنابراین، تبیین و طراحی الگوی حکمرانی بر اساس اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) در قالب سطوح عاملیت، ساختار و فرهنگ، ضرورتی علمی و عملی است. این الگو می‌تواند ضمن پاسخگویی به نیازهای داخلی، در سطح جهانی نیز به عنوان مدلی بدیل در برابر بحران‌های حکمرانی معاصر مطرح گردد و مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را هموار سازد. با همه این توضیحات، سؤال اصلی این پژوهش مربوط می‌شود به اینکه چگونه می‌توان با بهره‌گیری از نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ آرچر، اندیشه‌های امام و رهبری را در قالب یک الگوی حکمرانی منسجم و نظام‌مند بازخوانی و بازطراحی کرد. این کار نه تنها به غنای ادبیات نظری حکمرانی در ایران می‌افزاید، بلکه می‌تواند راهنمایی عملی برای سیاست‌گذاران و مدیران در مواجهه با چالش‌های پیچیده اجتماعی و فرهنگی شود. حتی به نظر می‌رسد که این نظریه توانایی این را دارد که بتواند بستری مناسب برای بازخوانی اندیشه‌های امام و رهبری در حوزه حکمرانی را فراهم آورد.

مبانی نظری

مفهوم حکمرانی از سوی اندیشمندان متعددی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی مثل حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، الهیات، مدیریت، جامعه‌شناسی، روانشناسی مطرح شده و از این جهت به نظر می‌رسد با زنجیره‌هایی از حکمرانی کردن و حکمرانی شبکه‌ای و مشارکتی (Ansell & Torfing, 2022, pp. 3-25) روبرو هستیم و فراتر از اداره صرف امور عمومی و مدیریت‌های کلان اجتماعی جهت بهبود وضعیت سامانه‌های اداری، به مطالبه و مشارکت در زندگی جمعی و تعامل پیچیده میان نهادها، ارزش‌ها و کنشگران در جهت تحقق اهداف جمعی اشاره دارد (MazinanI, 2021, p. 213). این مفهوم در ادبیات معاصر، هم به سازوکارهای نهادی و قانونی و هم به نقش مردم و فرهنگ در شکل‌دهی به فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری و اجرایی توجه دارد. حکمرانی فراتر از دولت‌داری سنتی است (Alvani & Shams, 2023, pp. 42-55) و می‌توان آن را به عنوان الگو یا ساختاری در نظر داشت که در یک سیستم اجتماعی و سیاسی در قالب نتیجه مشترک تلاش‌های متقابل مداخله‌گرایانه همه کنشگران درگیر ظاهر می‌گردد. این الگو یا ساختار را به طور خاص نمی‌توان به یک کنشگر یا گروهی از کنشگران تقلیل داد. این الگوی نوظهور در واقع قوانین بازی را در یک سیستم خاص شکل داده و کنشگران مختلف می‌توانند از این قوانین مطابق با اهداف و منافع خود استفاده کنند (Kooiman, 1993, p. 258). در همین راستا، نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ مارگارت آرچر چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد که امکان بررسی حکمرانی را در سه سطح کنشگران، بسترهای نهادی و بنیان‌های معنایی میسر می‌سازد. بدین ترتیب، پیوند میان حکمرانی و این نظریه می‌تواند تصویری جامع از چگونگی تعامل انسان مؤمن، نهادها و ساختارهای جمهوری اسلامی و فرهنگ انقلاب اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه دهد. مارگارت آرچر از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان اجتماعی معاصر است که با طرح رویکرد مورفوژنز و تأکید بر رئالیسم اجتماعی تلاش کرده است یکی از بنیادی‌ترین مسائل نظریه اجتماعی، یعنی رابطه میان ساختار، فرهنگ و عاملیت انسانی را توضیح دهد. آرچر در آثار خود، به‌ویژه در کتاب Realist Social Theory: The Morphogenetic Approach (Archer, 1995)، بر این نکته تأکید می‌کند که هیچ‌یک از این سه سطح را نمی‌توان به دیگری تقلیل داد. به بیان دیگر، ساختارها دارای ویژگی‌های مستقل‌اند، فرهنگ منطق درونی خاص

خود را دارد و عاملیت انسانی نیز با آگاهی و اراده در تعامل با این دو سطح عمل می‌کند. این دیدگاه که آرچر آن را دوگانه‌انگاری تحلیلی (Analytical Dualism) می‌نامد، نقطه مقابل رویکردهایی است که یا فرد را در ساختار (جمع‌گرایی روش‌شناختی) یا ساختار را در فرد (فردگرایی روش‌شناختی) حل می‌کنند. آرچر با طرح مورفوستاز و چرخه مورفوژنز نشان می‌دهد که حفظ ثبات اجتماعی و بازتولید ساختارها و فرهنگ موجود و همچنین تغییر اجتماعی محصول تعامل پویا و زمان‌مند میان این سه سطح است. در فصل دهم کتاب، آرچر به تمایز میان مورفوستاز و مورفوژنز می‌پردازد. مورفوستاز به معنای حفظ ثبات اجتماعی و بازتولید ساختارها و فرهنگ موجود است. در این حالت، نیروهای اجتماعی و فرهنگی به تثبیت وضع موجود کمک می‌کنند و جامعه در مسیر استمرار نظم پیشین حرکت می‌کند. در مقابل، مورفوژنز به معنای تغییر اجتماعی است؛ زمانی که تعامل میان عاملیت، ساختار و فرهنگ زمینه تحول را فراهم می‌کند. این تغییر می‌تواند در سطح ساختاری و نهادی (اصلاح سازمان‌ها و قوانین)، در سطح فرهنگی (تحول ارزش‌ها و گفتمان‌ها) یا در سطح عاملیت (نوآوری در کنشگری انسانی) رخ دهد. نکته کلیدی آرچر این است که باید بررسی کرد چه شرایطی نیروهای اجتماعی را به سمت تثبیت وضع موجود سوق می‌دهد و چه شرایطی آن‌ها را به سمت تغییر و تحول (Archer, 1995, pp. 229-246). آرچر نشان می‌دهد که جامعه همواره در تعادل میان ثبات و تغییر قرار دارد و تحلیل این دو حالت برای فهم حکمرانی و سیاست‌گذاری ضروری است. در ادامه، آرچر مفهوم مورفوژنز سه‌گانه را مطرح کرده که نقطه اوج نظریه‌های ایشان است. در این چارچوب، سه سطح اصلی جامعه یعنی ساختار، فرهنگ و عاملیت انسانی به‌طور هم‌زمان در تعامل پویا قرار دارند. تغییر اجتماعی واقعی زمانی رخ می‌دهد که این سه سطح با یکدیگر در ارتباط باشند؛ تغییر در یکی می‌تواند تغییر در دیگری را برانگیزد. برای مثال، اصلاح نهادی در سطح ساختار می‌تواند ارزش‌های فرهنگی جدیدی را تقویت کند و عاملیت انسانی را به کنش‌های تازه سوق دهد. به همین ترتیب، تحول فرهنگی می‌تواند ساختارها را وادار به بازاندیشی کند و عاملیت را به تغییرات نهادی و اجتماعی هدایت کند. آرچر تأکید می‌کند که هیچ‌یک از این سه سطح را نمی‌توان به دیگری فروکاست و تنها با در نظر گرفتن تعامل سه‌گانه می‌توان تغییر اجتماعی را به‌درستی فهمید. (Archer, 1995, pp. 274-280). آرچر در نظریه ریخت‌یابی (Morphogenetic Approach) اشاره دارد که سه سطح تحلیل شرایط پیشینی: (t1) ساختارها و فرهنگ‌های موجود، کنش متقابل: (t2) عاملیت انسانی در این شرایط عمل می‌کند و پیامدها: (t3) تغییر یا بازتولید ساختار و فرهنگ وجود دارد و عنصر زمان در این نظریه کلیدی است؛ زیرا نشان می‌دهد رابطه میان عاملیت، ساختار و فرهنگ یک فرآیند پویا و تاریخی است (Bagheri & Nazarian, 2018, pp. 93-110). پژوهش حاضر که با هدف طراحی الگوی حکمرانی مبتنی بر نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ انجام شده است، به‌خوبی با دیدگاه آرچر قابل تبیین است.

پیشینه پژوهش

رودریک ای. دابلیو. رودز در مقاله‌ای با عنوان حکمرانی نو: حکمرانی بدون دولت که در سال ۱۹۹۶ منتشر شده؛ به بررسی تحول مفهوم حکمرانی از دولت‌محوری به شبکه‌ای و چنددلی نفعی پرداخته و توضیح می‌دهد که حکمرانی دیگر صرفاً به معنای فرمان‌دهی دولت نیست، بلکه شبکه‌ای از نهادهای دولتی، خصوصی و مدنی در کنار هم جامعه را اداره می‌کنند. رودز نشان می‌دهد که قدرت و مسئولیت اداره امور عمومی میان بازیگران مختلف توزیع شده و دولت تنها یکی از عناصر این شبکه است. هدف او ارائه تصویری نو از حکمرانی است که بر همکاری، تعامل و خودسازمان‌دهی شبکه‌ها تأکید دارد (Rhodes, 1996). جان پیر و بی. جی. پیترز در کتابی با عنوان حکمرانی، سیاست و دولت که در سال ۲۰۰۰ منتشر شده؛ به بررسی نظریه‌های حکمرانی و رابطه آن با دولت و سیاست پرداخته و توضیح می‌دهند که در عصر جدید، دولت دیگر تنها بازیگر اصلی در اداره امور عمومی نیست، بلکه حکمرانی به معنای شبکه‌ای از تعاملات میان دولت، نهادهای خصوصی، سازمان‌های مدنی و جامعه است. حکمرانی مفهومی گسترده‌تر از دولت است و باید آن را به‌عنوان فرآیندی دید که در آن بازیگران مختلف در کنار دولت نقش‌آفرینی می‌کنند (Pierre & Peters, 2000). نورانی مکرم دوست در مقاله‌ای با عنوان تعامل ساختار و کارگزار در تبیین انقلاب اسلامی ایران در

صدد است تا با استفاده از رهیافت چندعلتی به تبیین انقلاب اسلامی ایران بپردازد. این مدل در سه سطح عوامل ساختاری غیرمستقیم، عوامل ارادی مستقیم و عوامل واسطه ای به واکاوی انقلاب اسلامی ایران می پردازد (Norani Makramdoost, 2010). مزینانی در پژوهشی با عنوان حکمرانی فرهنگی در نظام اسلامی به بررسی مسئولیت و نقش دولت اسلامی در حوزه فرهنگ از منظر آموزه های حکمرانی و سازه های مفهومی همانند آن (سیاستگذاری، مهندسی، مدیریت) پرداخته و به تحلیل محتوای بیانات حضرت امام خمینی (ره) در کتاب صحیفه اقدام نموده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که نظام اسلامی، بسته به اقتضائات، مسئول و مکلف به ورود به حوزه فرهنگ بوده و این تکلیف می تواند به شکل سیاستگذاری، مهندسی، مدیریتی یا حکمرانی انجام شود (Mazinani, 2021). علیرضایی و نصیرزاده در مقاله ای به بررسی عاملیت ساختار و کارگزار در تحقق دولت اسلامی در اندیشه امام خامنه ای (مدظله العالی) پرداخته اند و در این پژوهش درصدد فراهم آوردن بستری تازه در جهت شناخت و پاسخ دهی به نسبیت سنجی عاملیت ساختار و کارگزار در تحقق دولت سازی اسلامی مبتنی بر رویکرد ساختار کارگزار و با تکیه بر اندیشه امام خامنه ای (مدظله العالی) می باشد (Alirezaei & Nasirzadeh, 2022). شمشیری نیری در مقاله ای با عنوان تحلیل انتقادی رهیافت تکوین شکل مارگارت آرچر در تبیین رابطه ساختار و عاملیت. به بررسی انتقادی رهیافت تکوین شکل مارگارت آرچر در تبیین رابطه ساختار و عاملیت پرداخته و نشان می دهد که آرچر با اتکا به مبانی واقع گرایی انتقادی، تلاش می کند از تقابل دیرینه بین کل گرایی دورکیمی و فردگرایی وبری فراتر رود. یافته های تحقیق حاکی از آن است که نظریه تکوین شکل با تأکید بر لایه بندی هستی شناختی واقعیت اجتماعی و ویژگی های پدیدآمده هر سطح، امکان درک پیچیده تری از رابطه دیالکتیکی ساختار و عاملیت را فراهم می آورد (Shamshiri Neiri, 2024). با بررسی پیشینه تحقیق، می توان به این نتیجه رسید که اگرچه پژوهش های متعددی در هر یک از حوزه های فوق انجام شده، اما تلاش نظام مند برای تلفیق نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ آرچر با اندیشه حکمرانی اسلامی مبتنی بر آرای امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای کمتر مشاهده می شود. این شکاف پژوهشی، ضرورت انجام تحقیقی جامع در این زمینه را نشان می دهد.

روش شناسی تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی انجام شده و به جای «جامعه تحقیق» از اصطلاح «منابع تحلیل» و به جای «نمونه» از «واحد های تحلیل» استفاده گردیده است. منابع تحلیل شامل متون و سخنرانی های امام و رهبری درباره حکمرانی بوده که از طریق نرم افزارها، کتاب ها و پایگاه های اینترنتی گردآوری و سپس با روش کدگذاری باز، محوری و نظری بررسی شده اند تا ابعاد و مؤلفه های الگو استخراج گردد. برای تجزیه و تحلیل داده های متنی از روش شش مرحله ای براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده شد. در مرحله نخست، آشنایی با داده ها از طریق مطالعه مکرر سخنرانی ها و یادداشت برداری از نکات کلیدی و مفاهیم تکرارشونده صورت گرفت. در مرحله دوم، تولید کدهای اولیه انجام شد؛ به این معنا که بخش های مرتبط با مفاهیم حکمرانی و عاملیت، ساختار و فرهنگ علامت گذاری و به مضامین فرعی خلاصه شدند. در گام سوم، جستجو و شناخت مضامین با کنار هم قرار دادن کدهای مشابه و شکل گیری مضامین اصلی انجام گرفت. مرحله چهارم، بررسی مضامین بود که طی آن مضامین و کدها بازبینی شدند تا با داده ها سازگار باشند و تفکیک مناسبی داشته باشند؛ در این مرحله برخی تم ها ادغام یا تفکیک شدند و ارتباطات میان آنها کشف شد تا شبکه مضامین به صورت منسجم ارائه شود. در گام پنجم، تعریف و نام گذاری مضامین و ترسیم شبکه مضامین صورت گرفت؛ هر مضمون به طور دقیق تعریف شد، دامنه و محتوایش مشخص گردید و نامی گویا برای آن انتخاب شد تا قرار گرفتن مؤلفه های مختلف الگو درک عمیق تری از معانی متون فراهم آورد. در نهایت، در گام ششم تهیه گزارش نهایی انجام شد؛ در این گزارش هر مضمون توضیح داده شد و با ارجاع به جملات دقیق رهبر انقلاب و تحلیل معنایی آنها، نتایج با استدلال و نقل قول ها مستند گردید و الگوی نهایی حکمرانی ارائه شد. تحلیل مضمون یا تحلیل تم یک روش انعطاف پذیر برای پژوهش های مختلف است که می تواند به دو شیوه انجام شود: در رویکرد استقرایی مضامین از دل داده های گردآوری شده استخراج می شوند، در حالی که در رویکرد

استنتاجی، پژوهشگر با تکیه بر نظریه و دانش پیشین، مضامین از پیش تعیین‌شده را بر داده‌ها اعمال می‌کند. نتیجه این فرایند باید به‌صورت مختصر، منسجم، منطقی، غیرتکراری و مبتنی بر داده‌ها ارائه شود و شواهد کافی برای پشتیبانی مضامین فراهم گردد (Barari, 2024).

یافته‌های تحقیق

تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت و در نهایت ۲۶۰ کد فرعی استخراج گردید. یافته‌ها نشان دادند که الگوی حکمرانی در اندیشه امام و رهبری الگویی پویا و سهدی است که در چارچوب نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ قابل تبیین می‌باشد. نقطه کانونی این الگو، مؤلفه «ارزش محوری» و «مردم‌پایه بودن» است. در سطح عاملیت، انسان مؤمن اعم از رهبر، مردم و کارگزاران متعهد به‌عنوان کنشگران اصلی حکمرانی در دو مضمون اصلی شاخص‌های نگرشی دینی ارزشی و عملکردی متعهدانه بازنمایی می‌شوند و نقش مردم و مسئولین در مشارکت فعال در تحقق اهداف نظام برجسته است. در سطح ساختار، نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن به‌عنوان بستر نهادی حکمرانی با مضامینی چون قانونگذاری، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، تنظیم‌گری، تسهیلگری، شبکه‌سازی، نهادینه‌سازی شاخص‌های حاکمیت الهی، رفع آسیب‌ها، استحکام ساختارها، توزیع قدرت بازنمایی می‌شوند. در سطح فرهنگ، ارزش‌های انقلاب اسلامی، گفتمان مقاومت، پیشرفت، عدالت و سبک زندگی ایرانی اسلامی با هویت و باورهای مشترک به‌عنوان بنیان معنایی حکمرانی مطرح‌اند. نتیجه و پیامد، تعالی فردی و اجتماعی و نهادینه‌سازی هنجارها و ارزش‌های اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است. یافته‌های پژوهش در ادامه در جدول ۱- کدها و مضامین فرعی، اصلی و هسته‌ای تبیین‌کننده ارکان الگوی حکمرانی مبتنی بر نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ بر اساس ادغام اندیشه امام خمینی(ره) و رهبری (دامت برکاته) ارائه می‌گردد.

جدول ۱. مضامین فرعی، اصلی و هسته‌ای تبیین‌کننده الگوی حکمرانی مبتنی بر نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ

مضامین هسته‌ای	مضامین اصلی	مضامین فرعی
نقطه کانونی الگوی حکمرانی مبتنی بر نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ: مؤلفه ارزش محوری و مؤلفه مردم‌پایه بودن	ارزش محوری	ایمان و تقوا: شرط اصلی مسئولیت و حکمرانی، پایبندی به ایمان و تقوای الهی است. هدایت: راهبری جامعه بر اساس آموزه‌های دینی و ولایت فقیه. تعلیم و تربیت: پرورش نسل مؤمن و انقلابی در مدارس، دانشگاه‌ها و خانواده‌ها. تعهد: پایبندی مسئولان و مردم به آرمان‌های انقلاب و خدمت صادقانه. مسئولیت‌مندی: پاسخگویی در برابر خدا و مردم؛ احساس وظیفه همگانی. اخلاق محوری: رعایت اصول اخلاقی در تصمیم‌گیری و رفتار اجتماعی، در سیاست، اقتصاد و فرهنگ؛ پرهیز از فساد و تبذیر. پرورش: شکوفایی استعدادهای انسانی در مسیر ارزش‌های الهی؛ حمایت از نخبگان متعهد. فکر و عمل دینی: سیاست و رفتار اجتماعی مبتنی بر قرآن و سنت؛ «سیاست ما عین دیانت ماست». فرهنگ اسلامی و الهی: ترویج فرهنگ مقاومت، عدالت و ایثار؛ مقابله با فرهنگ سکولار و غرب‌زده. عدالت‌خواهی: عدالت به‌عنوان ارزش بنیادین در سیاست، اقتصاد و فرهنگ. ولایت‌پذیری: پذیرش ولایت فقیه به‌عنوان استمرار ولایت الهی و معیار مشروعیت. روحیه جهادی و ایثار: نگاه به مسئولیت به‌عنوان خدمت و مجاهدت، نه امتیاز. مبارزه با فساد: پاکدستی و مقابله با سوءاستفاده از قدرت. خدمت‌محوری: مسئولیت به‌عنوان خدمت به مردم و نه سلطه بر آنان. تحول خواهی و تحول محوری: رویکرد تحول در امام و رهبری و مسئولین ضرورتی برای رشد و تعالی.
	مردمی پایه بودن	مقبولیت مردمی: مشروعیت نظام در گرو پذیرش و حمایت مردم است. انتخابات و رأی ملت: امام خمینی فرمودند میزان رأی ملت است؛ مشارکت سیاسی مردم رکن اساسی حکمرانی. حضور در صحنه‌های اجتماعی - سیاسی: مشارکت فعال مردم در راهپیمایی‌ها، دفاع مقدس و عرصه‌های فرهنگی. نهادهای مردمی: بسیج، شوراها، هیئت‌ها و تشکلهای مردمی به‌عنوان بازوی اجتماعی نظام. وحدت و همبستگی ملی: انسجام اجتماعی در برابر تهدیدها و بحران‌ها. مسئولیت مشترک مردم و مسئولین: تحقق اهداف انقلاب نیازمند همکاری دو سویه است. نظارت مردمی: مردم به‌عنوان ناظر بر عملکرد مسئولین و ضامن سلامت نظام.

		تقویت بخش مردمی و خصوصی: دولت باید زمینه‌ساز باشد، نه متصدی همه امور. واگذاری امور به مردم: امام خمینی تأکید داشتند که کارها باید به دست مردم سپرده شود. کوچک‌سازی دولت: رهبری بارها بر ضرورت کاهش تصدی‌گری دولت و تمرکز بر سیاست‌گذاری و نظارت تأکید کرده‌اند. توانمندسازی جامعه: دولت باید بستر رشد و فعالیت مردم را فراهم کند، نه جایگزین آنان شود. خودکفایی و استقلال مردمی: سپردن امور اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به مردم برای تحقق استقلال واقعی.
بُعد عاملیت انسان مؤمن اعم از رهبر، مردم و کارگزاران، نخبگان و کنشگران متعهد در سه مضمون اصلی شاخص‌های نگرشی دینی ارزشی و عملکردی متعهدانه و مشارکت فعال مردم و مسئولین در تحقق اهداف نظام بازنمایی می‌شوند	نگرش دینی-ارزشی	ایمان و تقوا: امام خمینی بارها تأکید داشتند که شرط اصلی مسئولیت، تقوا و ایمان است. ولایت‌پذیری: پذیرش ولایت فقیه به‌عنوان استمرار ولایت الهی و معیار مشروعیت. عدالت‌خواهی: عدالت به‌عنوان ارزش محوری در حکمرانی اسلامی. روحیه جهادی و ایثار: نگاه به مسئولیت به‌عنوان خدمت و مجاهدت، نه امتیاز. اخلاق‌مداری: پایبندی به ارزش‌های اخلاقی در تصمیم‌گیری و رفتار اجتماعی.
	عملکرد متعهدانه	مسئولیت‌پذیری: کارگزاران و نخبگان باید خود را خدمتگزار مردم بدانند. شفافیت و پاسخگویی: امام و رهبری بر ضرورت پاسخگویی مسئولین به مردم تأکید کرده‌اند. کارآمدی و تلاش مستمر: عمل متعهدانه یعنی تلاش برای تحقق اهداف انقلاب با کارآمدی. مبارزه با فساد: پاکدستی و مقابله با سوءاستفاده از قدرت. مدیریت جهادی: کار و تلاش شبانه‌روزی برای پیشبرد اهداف نظام.
	مشارکت فعال مردم و مسئولین در تحقق اهداف نظام	حضور در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی: امام خمینی مردم را صاحبان اصلی انقلاب می‌دانستند. انتخابات و رأی مردم: مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی کشور. همبستگی و وحدت ملی: انسجام اجتماعی در برابر تهدیدها و بحران‌ها. نقش‌آفرینی نهادهای مردمی: بسیج، هیئت‌ها و شوراهای به‌عنوان بازوی مردمی نظام. مسئولیت مشترک مردم و مسئولین: تحقق اهداف انقلاب نیازمند همکاری دو سویه است.
بُعد ساختار در سطح ساختار، نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن به‌عنوان بستر نهادی حکمرانی با مضامین اصلی چون قانونگذاری، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، تنظیم‌گری، تسهیلگری، شبکه‌سازی، نهادینه‌سازی	نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان چارچوب نهادی	قانونگذاری: تدوین قوانین بر اساس قرآن و سنت و انطباق قوانین با عدالت اجتماعی و نظارت شرعی و فقهی بر مصوبات سیاستگذاری: تعیین جهت‌گیری کلان نظام بر اساس ولایت فقیه و سیاست‌های عدالت اجتماعی و فرهنگی و سیاست‌های استقلال و مقاومت در برابر استکبار برنامه‌ریزی: طراحی برنامه‌های توسعه متوازن و عدالت‌محور و توجه به نیازهای مردم در برنامه‌ها و آینده‌نگری و پیش‌بینی بحران‌ها تنظیم‌گری: نظارت بر بازار و روابط اقتصادی و کنترل انحرافات فرهنگی و اجتماعی و ایجاد تعادل میان آزادی و مسئولیت تسهیلگری: فراهم‌سازی بستر فعالیت‌های مردمی و خصوصی و کاهش موانع اداری و بروکراسی و حمایت از نخبگان و کارآفرینان شبکه‌سازی: پیوند میان نهادهای حکومتی و مردمی و ایجاد هم‌افزایی میان بخش‌های مختلف نظام و تقویت ارتباطات فرهنگی و اجتماعی نهادینه‌سازی شاخص‌های حاکمیت الهی: ولایت فقیه به‌عنوان محور مشروعیت و عدالت و تقوا در ساختارها و فرهنگ اسلامی در نهادها رفع آسیب‌ها: مقابله با فساد اداری و اقتصادی و اصلاح ساختارهای ناکارآمد و پیشگیری از نفوذ فرهنگی بیگانه استحکام ساختارها: تقویت نهادهای حکومتی و مردمی و انسجام درونی نظام و مقاومت در برابر تهدیدهای خارجی عدم تصدی‌گری: واگذاری امور اجرایی به مردم و بخش خصوصی و کوچک‌سازی دولت و تمرکز دولت بر سیاست‌گذاری و نظارت توزیع قدرت: تمرکززدایی و واگذاری اختیارات به استان‌ها و شوراهای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و جلوگیری از انحصار قدرت پاسخگویی و شفافیت: مسئولیت‌پذیری نهادها در برابر مردم و شفافیت در عملکرد و بودجه‌ها و نظارت عمومی و رسانه‌ای عدالت‌محوری: عدالت اقتصادی و اجتماعی و عدالت در فرصت‌ها و امکانات و عدالت قضایی و حقوقی کارآمدی و نوآوری نهادی: اصلاح ساختارها برای افزایش بهره‌وری و استفاده از فناوری‌های نوین و نوآوری در مدیریت و حکمرانی مردم‌پایه بودن ساختارها: مشارکت فعال مردم در اداره کشور و تقویت نهادهای مردمی مانند بسیج و شوراهای اعتماد به ظرفیت‌های اجتماعی ارزش‌محور بودن: بنا شدن ساختار حکمرانی بر پایه ایمان، عدالت، اخلاق و خدمت به مردم و -پیوند با اندیشه امام و رهبری خدمت‌محوری و مسئولیت‌پذیری: نگاه به مسئولیت به‌عنوان خدمت نه امتیاز و پاسخگویی در برابر خدا و مردم و فرهنگ خدمتگزاری در مسئولان استقلال و مقاومت در برابر سلطه خارجی: حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و مقابله با سلطه‌طلبی قدرت‌های خارجی و تقویت فرهنگ مقاومت و ایستادگی
	ولایت فقیه به‌عنوان محور مشروعیت و ولایت فقیه به‌عنوان هدایت در بعد فرهنگی - اجتماعی	مشروعیت الهی (نظریه انتصاب): امام خمینی و رهبر انقلاب، مشروعیت ولایت فقیه را نه صرفاً مردمی یا تلفیقی، بلکه الهی می‌دانند: یعنی فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان استمرار ولایت ائمه در عصر غیبت منصوب الهی است. نقش مردم در مقبولیت: هرچند مشروعیت از خداوند است، اما مقبولیت و کارآمدی نظام وابسته به پذیرش مردم است. این دو سطح در نظریه آرچر به‌عنوان شرایط ساختاری و کنش اجتماعی قابل تبیین‌اند. رهبری به‌عنوان عامل هدایت: امام خمینی ولایت فقیه را بزرگ‌ترین معروف و حکومت طاغوت را بزرگ‌ترین منکر دانستند. این نگاه، ولایت را نه صرفاً نهادی سیاسی، بلکه هدایت‌گر فرهنگی و اخلاقی جامعه معرفی می‌کند. هدایت ساختاری: در نظریه آرچر، ساختارها نه تنها محدودکننده، بلکه هدایت‌کننده کنشگران‌اند. ولایت فقیه در این چارچوب، ساختاری است که مسیر کنش اجتماعی را به سمت ارزش‌های الهی و عدالت هدایت می‌کند.

مشروعیت نهادی: نهادهای حکومتی مانند مجلس، قوه قضائیه و دولت، مشروعیت خود را از ولایت فقیه می‌گیرند. این مضمون نشان‌دهنده پیوند ساختار سیاسی با محور ولایت است. کارآمدی اجرایی: وظیفه این نهادها اجرای سیاست‌های کلان و تحقق عدالت اجتماعی است. در نظریه آرچر، این‌ها شرایط ساختاری هستند که کنشگران را هدایت می‌کنند. پایداری نظام: استمرار و ثبات حکومت اسلامی وابسته به هماهنگی نهادهای حکومتی با ولایت فقیه است. هدایت ارزشی: نهادهای حکومتی نه تنها کارکرد سیاسی دارند، بلکه حامل ارزش‌های دینی و فرهنگی‌اند. مقبولیت مردمی: مردم بستر اصلی تحقق ولایت فقیه‌اند. امام خمینی تأکید داشتند که میزان رأی ملت است. این مضمون در نظریه آرچر به‌عنوان کنش اجتماعی در تعامل با ساختار دیده می‌شود. نقش حمایتی و نظارتی: مردم با حضور در انتخابات، راهپیمایی‌ها و مشارکت اجتماعی، ساختار را بازتولید و تقویت می‌کنند. پویایی فرهنگی - اجتماعی: نهادهای مردمی مانند بسیج، هیئت‌های مذهبی و شوراهای، حامل فرهنگ مقاومت و ارزش‌های اسلامی‌اند.	نهادهای حکومتی(ساختار رسمی) و نهادهای مردمی (ساختار اجتماعی) به‌عنوان بستر اجرایی	
سه گانه تحلیلی آرچر یا محورهای بنیادین: بُعد فرهنگ	ارزش‌های انقلاب اسلامی	استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی معنویت و دیانت در سیاست ایثار و شهادت به‌عنوان ارزش بنیادین
	گفتمان مقاومت	ایستادگی در برابر سلطه‌طلبی و استکبار خودباوری و اعتماد به نفس ملی فرهنگ جهاد و مبارزه با فساد
	پیشرفت و عدالت	عدالت اجتماعی و اقتصادی پیشرفت علمی و فناوری توسعه متوازن و پایدار
	سبک زندگی ایرانی اسلامی	ساده‌زیستی مسئولان اخلاق و معنویت در زندگی روزمره خانواده‌محوری و تربیت نسل مؤمن
	هویت و باورهای مشترک	وحدت امت اسلامی پیوند ملی - دینی فرهنگ خدمت‌گزاری و مسئولیت اجتماعی
پیامد تحقق الگوی حکمرانی: ۱- تعالی بخشی شخصی ۲- تعالی بخشی اجتماعی ۳- نهادینه شدن شاخص‌های حاکمیت الهی	تعالی بخشی شخصی	رشد معنوی فرد: انسان مؤمن در سایه حکمرانی اسلامی به ایمان، تقوا و اخلاق پایبند می‌شود. خودسازی و مسئولیت‌پذیری: افراد خود را در برابر خدا و جامعه مسئول می‌دانند. پرورش روحیه جهادی و ایثار: نگاه به زندگی به‌عنوان عرصه خدمت و مجاهدت. آگاهی و بصیرت سیاسی - اجتماعی: فرد مؤمن نسبت به مسائل جامعه حساس و فعال می‌شود.
	تعالی بخشی اجتماعی	انسجام و وحدت ملی: جامعه بر محور ارزش‌های اسلامی متحد می‌شود. عدالت اجتماعی: توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات در جامعه. فرهنگ مقاومت و استقلال: جامعه در برابر سلطه‌طلبی بیگانه ایستادگی می‌کند. مشارکت فعال مردم: حضور گسترده مردم در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. تقویت نهادهای مردمی: بسیج، شوراهای و تشکلهای اجتماعی به‌عنوان بازوی نظام.
	نهادینه شدن حاکمیت الهی	ولایت فقیه به‌عنوان محور مشروعیت: استمرار ولایت الهی در عصر غیبت. قانونگذاری بر اساس قرآن و سنت: قوانین و سیاست‌ها با معیارهای دینی تنظیم می‌شوند. اخلاق و عدالت در ساختارها: ارزش‌های الهی در نهادهای حکومتی جاری می‌شوند. پاسخگویی و شفافیت: مسئولان خود را در برابر خدا و مردم پاسخگو می‌دانند. خدمت‌محوری: حکومت به‌عنوان خدمت به مردم، نه سلطه بر آنان.
	تحقق الگوی حکمرانی اسلامی	استقلال و اقتدار ملی: حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در برابر سلطه خارجی. کارآمدی و پیشرفت علمی - اقتصادی: توسعه متوازن همراه با عدالت و معنویت. فرهنگ‌سازی اسلامی: گسترش فرهنگ اسلامی در رسانه‌ها، آموزش و سبک زندگی. پرورش نخبگان متعهد: تربیت مدیران و اندیشمندان مؤمن و متخصص. استحکام ساختارها: تقویت نهادهای حکومتی و مردمی برای پایداری نظام. رفع آسیب‌ها و فساد: مقابله با انحرافات و اصلاح ساختارهای ناکارآمد.

بحث

در فضای حکمرانی معاصر ایران، بیانات و رهنمودهای امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب اسلامی به عنوان منابع الهام بخش و راهبردی، نقش مهمی در تبیین اصول و مضامین حکمرانی ایفا کرده‌اند. امام خمینی بارها بر ضرورت پاسخگویی مسئولان، عدالت محوری و اتکای نظام به مردم تأکید داشتند. رهبر انقلاب نیز در سخنرانی‌های متعدد، بر مضامینی چون حکمرانی، کارآمدی، شفافیت، مبارزه با فساد و مشارکت فعال مردم به عنوان ارکان حکمرانی تأکید داشته‌اند. این بیانات نه تنها در سطح نظری، بلکه در سطح عملی و سیاستگذاری، به عنوان شاخص‌های راهبردی برای طراحی الگوهای حکمرانی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون، تلاش کرده است تا بر اساس نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ، چارچوبی برای حکمرانی طراحی کند. در این چارچوب، سه مضمون هسته‌ای عاملیت، ساختار و فرهنگ به عنوان ارکان اصلی حکمرانی مطرح شده‌اند و هر یک از آن‌ها با مجموعه‌ای از مضامین اصلی و فرعی تبیین شده‌اند که در کنار هم تصویری جامع از حکمرانی ارائه می‌دهند. در بعد عاملیت، تمرکز بر کنشگران انسانی اعم از رهبران، مسئولان، نخبگان و مردم است که نقش فعال در تحقق اهداف نظام حکمرانی دارند. مضامین اصلی این بخش شامل شاخص‌های نگرشی دینی و ارزشی، شاخص‌های عملکردی متعهدانه و مشارکت فعال مردم و مسئولین است. در سطح مضامین فرعی، ایمان و تقوا، ولایت‌پذیری، عدالت‌خواهی و اخلاق‌مداری به عنوان بنیان‌های نگرشی معرفی شده‌اند که کنشگران را در مسیر ارزش‌ها هدایت می‌کنند. در کنار آن، مسئولیت‌پذیری، شفافیت، کارآمدی، مبارزه با فساد و مدیریت جهادی به عنوان شاخص‌های عملکردی مطرح‌اند که نشان می‌دهند حکمرانی نیازمند کنش متعهدانه و پاسخگوست. همچنین مشارکت فعال مردم و مسئولین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، انتخابات، وحدت ملی و نقش‌آفرینی نهادهای مردمی بیانگر آن است که عاملیت نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح جمعی و اجتماعی معنا می‌یابد و حکمرانی بدون حضور فعال مردم و مسئولان تحقق‌پذیر نیست. در بعد ساختار، نظام جمهوری اسلامی به عنوان چارچوب نهادی (Zarei & Araei, 2021, pp. 7–36) و بستر اجرایی حکمرانی مورد توجه قرار گرفته است. مضامین اصلی این بخش شامل قانونگذاری، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، تنظیم‌گری، تسهیلگری، شبکه‌سازی، نهادینه‌سازی شاخص‌ها، رفع آسیب‌ها، استحکام ساختارها و توزیع قدرت است. در سطح مضامین فرعی، قانونگذاری بر اساس عدالت اجتماعی و ارزش‌های دینی، سیاستگذاری کلان در جهت استقلال و عدالت، برنامه‌ریزی توسعه متوازن، تنظیم‌گری بازار و روابط اجتماعی، تسهیل‌گری برای کاهش بروکراسی و حمایت از نخبگان، و شبکه‌سازی میان نهادهای حکومتی و مردمی، همگی نشان‌دهنده آن هستند که ساختار حکمرانی باید پویا، کارآمد و هدایت‌گر باشد. علاوه بر این، ولایت فقیه به عنوان محور مشروعیت و هدایت در بعد فرهنگی و اجتماعی مطرح شده که ساختارها را در مسیر ارزش‌ها هدایت می‌کند. نهادهای حکومتی مانند مجلس، دولت و قوه قضائیه در کنار نهادهای مردمی همچون بسیج، شوراها نیز به عنوان بستر اجرایی حکمرانی معرفی شده‌اند که استمرار و کارآمدی نظام را تضمین می‌کنند. در این نگاه، ساختار نه تنها محدودکننده کنشگران نیست بلکه هدایت‌کننده آنان در مسیر عدالت و ارزش‌هاست. در بعد فرهنگ، حکمرانی به عنوان یک فرآیند دینی، فرهنگی و اجتماعی دیده می‌شود که ارزش‌ها و سبک زندگی جامعه را شکل می‌دهد. مضامین اصلی این بخش شامل ارزش‌های انقلاب، گفتمان مقاومت، پیشرفت و عدالت، سبک زندگی ایرانی اسلامی و هویت و باورهای مشترک است. در سطح مضامین فرعی، استقلال، آزادی، معنویت، ایثار و شهادت به عنوان ارزش‌های بنیادین مطرح‌اند که روح حکمرانی را شکل می‌دهند. گفتمان مقاومت با مضامینی چون ایستادگی در برابر سلطه‌طلبی و استکبار جهانی، خودباوری و مبارزه با فساد، نشان‌دهنده آن است که فرهنگ حکمرانی باید مقاوم و خوداتکا باشد. پیشرفت و عدالت نیز با مضامینی چون عدالت اجتماعی، توسعه علمی و فناوری و پیشرفت مداوم بیانگر آن است که حکمرانی باید همزمان به عدالت و پیشرفت توجه کند. سبک زندگی ایرانی اسلامی با مضامینی چون ساده‌زیستی مسئولان، خانواده‌محوری و اخلاق در زندگی روزمره نشان می‌دهد که حکمرانی در سطح خرد نیز باید فرهنگ‌ساز باشد. نهایتاً هویت و باورهای مشترک با مضامینی چون وحدت امت، پیوند ملی دینی و فرهنگ خدمت‌گزاری، انسجام اجتماعی و هویت جمعی را تقویت می‌کند. به این ترتیب، سه مضمون هسته‌ای عاملیت، ساختار و فرهنگ در تعامل با

یکدیگر، تصویری جامع از حکمرانی ارائه می‌دهند. عاملیت بر کنشگران متعهد و مشارکت فعال آنان تأکید دارد، ساختار چارچوب نهادی و هدایت‌گر حکمرانی را فراهم می‌کند و فرهنگ روح و جهت‌دهنده حکمرانی است که ارزش‌ها و سبک زندگی را شکل می‌دهد. این سه بعد در کنار هم نشان می‌دهند که حکمرانی یک فرآیند چندلایه و یکپارچه است که بدون توجه همزمان به عاملیت انسانی، ساختار نهادی و فرهنگ اجتماعی، تحقق نمی‌یابد. این یافته‌ها در شکل ۱ ترسیم شده است.



شکل ۱. الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ

نتیجه‌گیری

با بررسی که در این تحقیق به عمل آمد نظریه مارگارت آرچر با تأکید بر رابطه دیالکتیکی میان عاملیت، ساختار و فرهنگ؛ چارچوبی تحلیلی برای فهم حکمرانی ارائه می‌دهد. در این چارچوب، عاملیت به کنشگران انسانی با اراده و توان تصمیم‌گیری اشاره دارد؛ افرادی که با نقش‌آفرینی فعال خود مسیر حکمرانی را شکل می‌دهند. مؤلفه‌های مرتبط با عاملیت شامل رهبری و نخبگان

فرهنگی سیاسی، مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و همراهی با آنها، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی کنشگران دولتی، ظرفیت‌های فردی و جمعی برای نوآوری و حل مسئله، و نقش گروه‌های اجتماعی مانند احزاب، تشکلهای و نهادهای عمومی در فرآیند حکمرانی است. در سوی دیگر، ساختار به نهادهای، قواعد رسمی، سازمان‌ها و روابط قدرت اشاره دارد؛ یعنی همان بسترهای نهادی و سازمانی که کنشگران در آن عمل می‌کنند. مؤلفه‌های ساختاری حکمرانی شامل نهادهای حکومتی (قوه مقننه، مجریه و قضائیه)، قوانین و مقررات رسمی، نظام اداری و بوروکراسی، سازوکارهای نظارت و کنترل مانند دیوان محاسبات و مجلس، روابط قدرت و سلسله‌مراتب سازمانی، و سیاست‌های کلان فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی است. این عناصر ساختاری، چارچوبی فراهم می‌کنند که عاملیت در آن معنا می‌یابد و جهت‌گیری‌های حکمرانی تثبیت می‌شود. در کنار عاملیت و ساختار، فرهنگ به ارزش‌ها، باورها، هنجارها و معانی مشترک اشاره دارد که مشروعیت و معنابخشی به حکمرانی را تضمین می‌کنند. مؤلفه‌های فرهنگی حکمرانی شامل ارزش‌های دینی و اخلاقی، هویت ملی و اسلامی، اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی، هنجارهای مشارکت و همکاری جمعی، گفتمان‌های مسلط همچون عدالت، استقلال، آزادی و پیشرفت و سبک زندگی و الگوهای رفتاری است که حکمرانی را در سطح اجتماعی معنا می‌دهند. در نگاه آرچر، این سه حوزه در تعامل دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند. عاملیت بدون ساختار نمی‌تواند پایدار باشد؛ ساختار بدون فرهنگ مشروعیت ندارد؛ و فرهنگ بدون عاملیت و ساختار به عرصه اجتماعی وارد نمی‌شود. بنابراین، حکمرانی تنها زمانی کارآمد و مشروع خواهد بود که این سه بُعد در ارتباطی پویا و متوازن با یکدیگر عمل کنند. بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، نقطه کانونی الگوی حکمرانی در اندیشه امام و رهبری، مؤلفه «ارزش‌محوری» و «مردم‌پایه بودن» است. این الگوی حکمرانی در چارچوب نظریه عاملیت، ساختار و فرهنگ قابل تبیین می‌باشد. در سطح عاملیت؛ انسان مؤمن اعم از رهبر، مردم و کارگزاران متعهد به عنوان کنشگران اصلی حکمرانی در دو مضمون اصلی شاخص‌های نگرشی دینی ارزشی و عملکردی متعهدانه بازنمایی می‌شوند و نقش مردم و مسئولین در مشارکت فعال در تحقق اهداف نظام برجسته است. در سطح ساختار؛ نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن به عنوان بستر نهادی حکمرانی با مضامینی چون قانونگذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تنظیم‌گری، تسهیلگری، شبکه‌سازی، نهادینه‌سازی شاخص‌های حاکمیت الهی، رفع آسیب‌ها، استحکام ساختارها، توزیع قدرت بازنمایی می‌شوند. در سطح فرهنگ؛ ارزش‌های انقلاب اسلامی، گفتمان مقاومت، پیشرفت، عدالت و سبک زندگی ایرانی اسلامی با هویت و باورهای مشترک به عنوان بنیان معنایی حکمرانی مطرح‌اند. نتیجه و پیامد، تعالی فردی و اجتماعی و نهادینه‌سازی هنجارها و ارزش‌های اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است. نقطه کانونی این الگو، تلفیق «ارزش‌محوری الهی» با «مردم‌پایه بودن» است. به عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب از یک سو ریشه در ایمان، تقوا، ولایت فقیه و عدالت دارد و از سوی دیگر، مشروعیت، مقبولیت و تحقق آن، وابسته به حضور، مشارکت و نظارت فعال مردم است. این دو رکن، مانند دو بال برای تحقق حکمرانی اسلامی، جدایی‌ناپذیرند. تحقق این الگوی حکمرانی در مسیر تمدن نوین اسلامی به سه دسته پیامد کلان می‌انجامد: نخست، تعالی بخشی شخصی که شامل رشد معنوی، خودسازی و افزایش بصیرت سیاسی افراد می‌شود. دوم، تعالی بخشی اجتماعی که در قالب انسجام ملی، تحقق عدالت اجتماعی، تقویت فرهنگ مقاومت و مشارکت فعال مردم تبلور می‌یابد. و سوم، نهادینه شدن شاخص‌های حاکمیت الهی در ساختار حکمرانی، به این معنا که ولایت فقیه به عنوان محور مشروعیت تثبیت شده، قوانین و سیاست‌ها بر اساس معیارهای دینی تنظیم می‌شوند، و اخلاق، عدالت، پاسخگویی و خدمت‌محوری در کالبد نهادهای حکومتی جاری می‌گردد. غایت نهایی، دستیابی به جامعه‌ای مستقل، متعالی، عادلانه و با ثبات در چارچوب تمدن نوین اسلامی است. در پژوهش حاضر سه‌گانه آرچر در خدمت طراحی الگوی مطلوب حکمرانی اسلامی در نظر گرفته شده اما آرچر بر تبیین فلسفی و جامعه‌شناختی عاملیت انسانی به عنوان نیرویی مستقل و خلاق در بستر اجتماعی و فرهنگی تمرکز دارد.

References

1. Akbari Aghdam, S., Bagheri, Sh., & Zahed Zadehane, S. (2024). Doctoral dissertation: Exploring the requirements of the cultural governance model in the Islamic Republic of Iran. Kharazmi University.
2. Alirezaei, A., & Nasirzadeh, H. (2022). Examining structure, agency, and actor in the realization of the Islamic state in the thought of Imam Khamenei. *Journal of Islamic Revolution and Sacred Defense Studies*, 8(3).
3. Alvani, M., & Shams, L. (2023). *Foundations of governance: Theories and applications*. Allameh Tabataba'i University Press.
4. Ansell, C., & Torfing, J. (Eds.). (2022). *Handbook on theories of governance*. Edward Elgar Publishing.
5. Archer, M. S. (1995). *Realist social theory: The morphogenetic approach*. Cambridge University Press.
6. Archer, M. S. (1996). *Culture and agency: The place of culture in social theory* (2nd ed.). Cambridge University Press.
7. Archer, M. S. (2000). *Being human: The problem of agency*. Cambridge University Press.
8. Bagheri, Sh., & Nazarian, R. (2018). The contribution of Muslim sociologists in refining the structure–agency dualism: A case study of three theories. *Journal of Fundamental Research in Humanities*, 4(10), 93–110.
9. Barari, M. (2024, April 26). How to do thematic analysis: Step-by-step guide & examples. Gstatgroup. Retrieved from <https://www.gstatgroup.com/methodology/thematic-analysis/>
10. CIVICUS. (2025). *United Nations: Global governance in crisis*. State of Civil Society Report.
11. Emamjomehzadeh, S. J., Shahramnia, A. M., & Safriani, R. (2016). The model of good governance: Cooperative society and efficient government in development management. *Scientific-Research Journal of Islamic Azad University*, 12(36), 7–40.
12. Faude, B., & Abbott, K. W. (2025). Does the system work? Transnational crises and the resilience of global governance. *International Studies Review*, 27(4).
13. Khamenei, S. A. (2006, November 9). Speech in meeting with academics of Semnan. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3362>
14. Khamenei, S. A. (2021, May 11). Speech in meeting with student organizations. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47834>
15. Kooiman, J. (1993). *Modern governance: New government-society interactions*. Sage Publications. <https://doi.org/10.4135/9781446215012>
16. Norani Makramdoost, A. (2010). Interaction of structure and agency in explaining the Islamic Revolution of Iran. *Journal of Islamic Revolution Studies*, 22, Autumn.
17. Pierre, J., & Peters, B. G. (2000). *Governance, politics and the state*. Macmillan.
18. Plumptre, T., & Graham, J. (1999). *Governance and good governance: International and Aboriginal perspectives*. Institute on Governance, December 3.
19. Rhodes, R. A. W. (1996). The new governance: Governing without government. *Political Studies*, 44(4), 652–667. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.1996.tb01747.x>
20. Rhodes, R. A. W. (2000). Governance and public administration. In J. Pierre (Ed.), *Debating governance: Authority, steering and democracy*. Oxford University Press.
21. Rhodes, R. A. W. (2003). *Understanding governance: Policy networks, governance, reflexivity and accountability*. Open University Press.
22. Sarparast Sadat, S. E. (2022). Comparison of the Islamic state with secular and liberal Western states: A civilizational perspective. *Journal of Fundamental Studies of the New Islamic Civilization*, 5(1), 97–122.
23. Sharifian Sani, M. (2001). Citizen participation, urban governance, and urban management. *Urban Management Quarterly*, 8, Winter.
24. Shamsheeri Niri, M. (2024). Critical analysis of Margaret Archer's morphogenetic approach in explaining the structure–agency relationship. *Biannual Journal of Theoretical Innovation in Humanities*, 2(2), 289–315.
25. Weiss, T. G. (2000). Governance, good governance and global governance: Conceptual and actual challenges. *Third World Quarterly*, 21(5), 795–814.
26. Zarei, M., & Araei, V. (2021). Exploring and critiquing the good governance model: Explaining Islamic governance indicators based on the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Islamic Revolution Studies*, 8(29), 7–36.